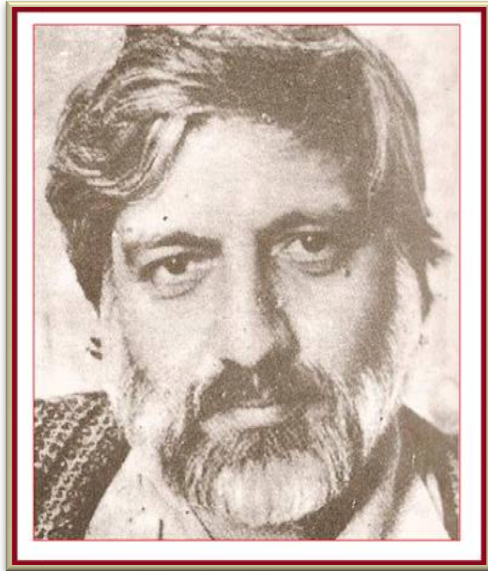


هديره

اثرى از: زنده ياد عبدالقيوم رهبر

به مناسبت اولين سالگرد شهادت

عبدالمجيد كلكانى



نشر و ارسال به خروش رعد: كميتۀ فرهنگي و تحقيق تئوريك (ساما)

تايپ: ارمان

تاريخ دلو ۱۳۹۵ش

ه د ی ه

افغانستان سرزمین مردان بلاکش و استوار، سرزمین رنج و مبارزه، اکنون قتلگاه ارزشهای بزرگ انسانی و پرورشگاه قهرمان ها و حماسه های شگفت انگیز است. مردمی که در روزگاران کهن مدنیت‌های بزرگی را در قلب تپنده خود پرورش داد و در تلاقی پویای تاریخ در جذب و دفع نیروهای بارور و ویرانگر مهد فرهنگ ها ، ملیتها و زبان های متعدد بود، همزمان با پذیرش دستاورد ها و نو آوری ها مدافع سرسخت هویت و آزادگی خود بود.

سلطه نابکار ارتجاع و استعمار به ویژه در دو سده اخیر همواره مبارزات دلیرانه مردم ما را با آتش و تیغ پاسخ گفت و تاریخ چپاولگری ها و دست اندازی های خویش را بر ملل دیگر و یا قتل هموطنان هزاره و نورستانی و یا وطن فروشی و چاکری خویش را بر در ارباب بیگانه به عنوان تاریخ ملتی آزاده و زحمت کش به نمایش گذاشت. ولی مردمان سرا پا برهنه و حرمان کشیده ما برای خود تاریخ دیگری دارند: تاریخ رنج ها و زنده به گور شدن ها، تاریخ مقاومت ها و ایستادگی در مقابل بیگانگان و مزدوران بومی آن و تاریخ دفاع از هستی و هویت و ارزش های متعالی انسانی.

این تاریخ غیر مدون سینه به سینه انتقال می یابد و بیش از هر تاریخ تحریف شده ای برای مردم روح می بخشد و حماسه می آفریند. هر گروه کوچک انسانی و هر ملتی در انعطافات بزرگ تاریخی تمام ظرفیت ها و استعداد های مکنون خود را بیرون میدهد. در لحظات پویا و پر از تحرک و فعالیت کتله های عظیم انسانیست که بزرگترین و پایدار ترین حماسه ها آفریده می شود. در این لحظات است که تاریخ واقعی شکل می گیرد و درین فعالیت عمومی و تپش لاینقطع نیروها و یا اشخاص به نمایندگی از آن ها خصال و فضایل نیکوی ملت خود را در خود جمع می کنند و از ورای ظواهر پیچیده و درهم و برهم و متضاد، جوهر پاینده و رشد یابنده حرکت را تمثیل می کنند. گذشته را هضم می کنند، حال را می گیرند و آتیه را نشان میدهند. اینها با توده های مردم ارتباط عمیق دارند، بدان ها تکیه می کنند ، از آن ها می آموزند و دست آن ها را گرفته به آن ها کمک می نمایند و در یک کلمه به آن ها آگاهی و سازمان میدهند و بدینصورت رابطه میان مردم و پیشروان شان دهش متقابل و متداومیست که نجوای صامت آن ها از خلال تجارب شکست ها و پیروزی ها و جمعبندی دو جانبه به طور زنده و متحرک شکل میگیرد و تکامل می یابد. هیچ قهرمان واقعی جدا از مردم و خلاف خواست و نیاز آن ها وجود نداشته و نخواهد داشت.

کودتای منحوس هفتم ثور به دست چاکران خانه زاد امپریالیسم روس جامعه ما را تکان شدیدی داد. این تکان ها که از حرکت خود بخودی و محلی مردم آغاز یاف؛ با سرعت شگفت انگیزی در سطح ملی گسترش یافت و بمباردمان ها، قتل عام ها، زنده به گور کردن ها و کشتار بیرحمانه زندانیان و مردم بیدفاع؛ موجی از اعتراض و شورش ، قیام و بلاخره مقاومت همه جانبه مردم را بر انگیخت. سردمداران کودتای هفتم ثور که به سرانگشت شیادانه امپریالیسم روس می رقصیدند، در ظرف دو ماه اول، از سلطه ماورای ارتجاعی و خونخوارانه خود به سرعت از یک سازمان توطئه گر و مزدور اجنبی به باند جنایت پیشه ای سقوط کردند که کاری جز بستن، زندانی کردن و قتل عام و هتک ناموس و غارت و چپاول دارائی مردم چیزی در کارنامه ننگین شان نمیتوان سراغ کرد.

جامعه ما نیز در جریان " تحول منفی " اش از یک کشور نیمه مستعمره به یک مستعمره کامل عیار امپریالیسم روس کتله های عظیم بشری را در مبارزه مرگ و زندگی به میدان کشید و سازمان های سیاسی نیز هر طرف روئیدند و مردم ما با دست خالی و بدون سازماندهی و آگاهی و تدارک کافی در مقابل ماشین جنگی پر قدرت امپریالیسی روس ایستادند. مقاومت مردم به یقین در

تاریخ مبارزات آزادیبخش مردم دریند و اسیر یکی از پرافتخارترین و با عظمت ترین نمونه های آن است. مردم سراسر جهان به یاد خواهند داشت که چگونه ملت عقب مانده، کوچک و بی پناه و بی سلاح بدون سازماندهی و آگاهی لازم و پشتیبانی بیدریغ مردم آزاد و ترقی خواه جهان، با وجود توطئه ها و دست اندازی های بیشرمانه جهانخواران رقیب امپریالیسم روس و تاجران سیاسی وابسته بدان ها استوار و مغرور و پر از ایمان در مقابل یکی از بزرگترین قدرت های امپریالیستی جهان به مبارزه برخاسته، از آزادی، پیشرفت سالم اجتماعی و سنت های گرانبها و هویت و هستی خویش دفاع نمود. ملت ما برای مقابله با متجاوزانی که از لحاظ مادی و تکنیکی برتری دارد، با چنگ زدن به وحدت و آگاهی و تشکیلات و با به دست گرفتن ارزش های بزرگ انسانی و سنت های گرانقدر خود، با آفرینش حماسه ها و قهرمان ها این نقیصه را جبران می کند. ولی درین تحرک عظیم هر چیزی به سرعت مورد آزمایش قرار میگیرد و به زودی تغییر محل میدهد. ارزش های نوین در جامعه شکل میگیرند و جا باز می کنند و بدینصورت مردم از قهرمانان واقعی خود قهرمانان رنج های بیکران و مبارزات پرشور خویش یاد می کنند و می آموزند. هزاران قهرمان گمنام که در هر گوشه این خاک با آرزو های نا شگفته خویش در خون خفتند ولی در قلب پر از مهر مردم جاودانه گردیدند.

درین میان ملت مبارز ما در پهلوی دیگر قهرمانان راه آزادی فرزندی آفرید، تربیت کرد و به جاودانگی سپرد که در طی بیست سال زندگی پرشور خود، در زمان آرامش و طوفان، در زمان شاهی و جمهوری در وقتیکه مردم ما از استبداد " دودمان طلائی " رنج میبردند و یا از پاشنه آهنین روس اشغالگر، هنگامیکه مردم در مبارزات آگاهانه و هدفمند قدم بر میداشتند و یا خیزش های خود بخودی را سازمان میداد، در پهلوی آن ها و در سنگر آن ها بود. در شهر های بزرگ و یا قرایدور دست در میان روشنفکران " قشر منور "، در میان دهقانان و چوپانان پا برهنه در همه جا و در همه وقت نام مجید الهام بخش مظلومان و تهیدستان و آرزومندان بود. کینه و نفرت ارتجاع، استبداد و استعمار کهن و نوین را بر می انگیخت. او کی بود و چگونه شد که وی این همه در دل پر مهر مردم خود جا گرفت، تا جایکه محبوب ترین و بی رقیب ترین قهرمان این وطن شد. شمه ای از زندگانی سراسر رنج و مبارزه او میتواند بهترین هدیه ای باشد که در اولین سالگرد شهادت وی به مردم قهرمان خود تقدیم نمائیم:

سرآغاز رنج و مبارزه:

مجید در سال ۱۳۱۸ (۱۹۳۹) در قریه کلکان کوهدامن در یک خانواده متوسطی دیده به دنیا گشود. هنوز شش بهار عمرش نگذشته بود که خانواده وی دستخوش دگرگونی بزرگی شد. پدر و پدر بزرگش توسط هاشم جلاد به دار سپرده شدند، وی با بقیه افراد فامیل به قندهار تبعید گردید. زندگانی در تبعید گاه با همه رنج و عذاب آن از مجید شخصیت متکی به خود، آزاده و مخالف استبداد بار آورد. وی که حوادث مرارت آور زندگی را با چشمان باز تعقیب می کرد، در میان همقطاران خود از محبوبیت خاصی برخوردار بود. رفتار آرام مؤدبانه، صراحت و قاطعیت او عده زیادی از همسالان وی را به او عمیقاً پیوند می داد تا حدی که اکثر آن ها که بیش از یک ربع قرن او را ندیده بودند، از او به عنوان رفیق صمیمی و خوب خود خاطره ها داشتند. در آخرین سال های تبعید (۱۳۳۱-۱۳۳۲) بود که قریحه و استعداد مجید به یکبارگی فوران کرد و بعد از بازگشت به کابل در سه سال موجودیت خود در مکتب نجات، وی نماینده قریحه شاعری، ذوق و استعداد نویسندگی و حافظه خارق العاده بود، ولی از همه مهمتر آشنائی و ارتباط عمیق او با یکی از رهبران دوره هفتم شورا قاضی عبدالظاهر " سامی " بود که علاوه بر روابط خویشاوندی، حیثیت استاد و مربی او را داشت. میتوان گفت که درین دوره بود که مجید از محیط پر آشوب و محرک " خویشان " خود با دنیای بیکرانه بیرون و یا جامعه ارتباط محکمی برقرار کرد. وی اکنون به روشنی میدید که فاجعه و مصیبت در ابعاد ملی سایه گسترده است و بد بختی و سیه روزی دیگران به هیچوجه کمتر از او نیست. عکس العمل مجید نسبت به این مسائل خیلی سریع و غیر قابل تصور بود. وی

بدون این که با مربی و معلم خود مشوره نماید، افکار خود را پرورش میداد و بدون وقفه هرچه به دسترس اش می رسید، می خواند. اکنون دیگر اشعار شعرای کلاسیک و نامدار عطش تسکین ناپذیر او را سیراب نمی کرد. او در پی چیز دیگری بود. آهسته آهسته وی در میان همقطاران و هم صنفان و رفقای ورزشی خود شروع به کار کرد و حلقه کوچکی از روشنفکران را به وجود آورد که باید علیه مظلوم اجتماعی مبارزه نمایند، باید متحد شوند و صدای خود را به گوش هموطنان خود برسانند. مجید در آن زمان با وجود جوانی و کم تجربگی نقش اساسی داشت.

محفلی خیلی زود دست به کارهای عملی زد. در اواخر ماه قوس ۱۳۳۵ و اوایل بهار ۱۳۳۶ دو قطعه شبنامه را در مکاتب و لیسه های شهر کابل پخش کرد. تغییر نام محفل از "جمهوریخواهان" به "بینوایان" نشان میدهد که چگونه عنصر ترقی اجتماعی در میان محفل راه باز می کند. اکنون هدف تغییری بود که در آن بینوایان به نوائی برسند. به هر حال این محفل کوچک در میان تاریکی دردناکی دست و پا میزد و راه خود را به طرف روشنائی ها باز مینمود. محفل در میزان سال ۱۳۳۶ بنا بر تجربه محدود و عدم استحکام درونی و فقدان امکانات در وقتی از هم پاشید که مورد پیگرد پولیس قرار گرفت. عده ای به ایران فرار کردند و یا زندانی شدند و عده دیگری نیز مؤقتاً عقب نشینی کردند و مجید که مورد تعقیب دولت بود به زندگی مخفی پناه برد. a

زندگی مخفی:

مجید از ابتدای بازگشت از تبعید روابط بسیار صمیمانه با روستائیان اطراف کابل برقرار نمود. روشن فکران این مناطق او را احترام می گذاردند و جوانان روستائی در شجاعت، صمیمیت و بردباری او را نمونه میدانستند. در مدت کمی وی به عنوان یکی از معروف ترین جوانان پرشور این مناطق در میان مردم شناخته شد. اشخاص زیادی از هر طرف به دیدن او می آمدند و با او طرح دوستی می ریختند. وی در این مدت بارها به مناطق دور دست افغانستان، به طرف شمال، کوهستان های جنوبی و یا ولایات غرب و هزاره جات مسافرت نمود و هرگاه از سفر چند ماهه اش بر می گشت، کوله باری از تجربه و آگاهی را با خود می آورد. درین سفرها بود که وی عمیقاً مردم خود را شناخت و از اوضاع زندگی، سنتها، ارزش ها و عرف و عادات مردم و ملیت های مختلف کشور آگاهی حاصل نمود، ولی مهمتر از همه وی به خود سازی انقلابی توجه خاصی داشت. وی به هر جایی سفر می کرد کوله بار کوچکی بر دوش داشت که در آن چند جلد کتاب پیچیده بود. وی زندگی دشواری را می گذراند، بارها فقط در روز یکبار غذا میخورد و گاهی نیز مجبور بود ده ها کیلومتر راه را با پای پیاده طی نماید و شب دیر با پای پر آبله و خونین نزد دوستی برسد. بزرگترین کار وی در میان روستائیان اصلاح کار و زندگی آنان بود. وی آن ها را توصیه می کرد از کارهای عبث و بیهوده دست بردارند، درس بخوانند و چیزی مفید فرا گیرند. وی خود ده ها تن از آن ها را سواد یاد داد و یا به کارهای مؤلف اجتماعی سوق داد که هم اکنون یا شهید راه آزادی اند و یا در سنگر مبارزه مسلحانه مردانه می رزمند. وجود و رابطه وی با این جوانان مانع بزرگی در راه فساد بود. وی به جوانان ساده و بی پیرایه روستائی اعتماد کامل داشت و حس اعتماد و وظیفه شناسی را در آن ها القاء می کرد. وی هیچگاه رسالت اجتماعی خویش را در میان آن ها فراموش نمی کرد و از آن ها مردان آزادیخواه و مخالف ظلم به وجود می آورد. مجید در واقع پلی بود میان روشن فکران و توده های جوان دهقانی و وی خود نمونه کاملی ازین پیوند بود. وی در ارتباط دو جانبه خود در واقع هر دو طرف را "اعاده حیثیت" کرد و حس بی اعتمادی و خلی تصنعی را در میان آن ها از بین برد. ولی مهمتر از همه اینها تغییرات ژرفی بود که در طی مدت شش سال زندگی پر از رنج و درد در شخصیت خود وی به وجود آمد. وی درین مدت دید اجتماعی خود را از ساحت شهر به روستا ها گسترش داد و "دوزخیان روی زمین" را از نزدیک دید و شناخت و هویت سیاسی خود را با آن ها هماهنگ ساخت.

زندانیان تجربه نوین:

توطئه زندانی کردن مجید نتیجه سلسله ای از توطئه های دربار بود که از شهرت و محبوبیت، کاردانی و نفوذ مجید در میان مردم هراس داشت. بعد از اینکه همه کوشش های دربار برای گرفتاری وی عقیم ماند و پس از اینکه همه تبلیغات ضد و نقیض وی نتیجه نداد، دست به توطئه دیگر زد. قتل رئیس فاکولته شرعیات و اتهام مجید در واقع خفت و درماندگی دربار را نشان میداد. دولت که سال ها علیه وی تبلیغ کرده بود، اکنون میخواست او را به عنوان یک جنایتکار پیش روی محکمه بیاورد. برخورد دستگاه دولت در مورد وی به حدی ناشیانه بود که وی در زمان زندان، وقتیکه در دست خود دولت اسیر بود، دو بار دیگر نیز مورد اتهام قتل قرار گرفت و این خود نشان دهنده اینست که چرا دولت او را میخواست متهم بسازد. وی هشت ماه زندان انفرادی و در مجموع حدود سه سال زندان را با شهادت و سربلندی پشت سر گذاشت و بلاخره بعد از همه این مدت به گفته دولت " چون هیچ دلیلی علیه وی وجود ندارد، باید رها گردد ". بعد از یک اعتصاب غذائی چهار روزه وقتی مجید از " کوه قلفی " بیرون شد، مرحله تازه ای از فعالیت وی آغاز گردید.

وی به کمک بعضی از دوستان روشنفکر از همان روز اول آغاز کرد به برنامه ریزی و کار منظم برای این که محیط زندان را برای خود و دوستان خود به مدرسه ای مبدل نماید. وی در زندان توجهی خاص به جوانان تحصیلکرده زندانی مبذول میداشت. اتاق وی محل تجمع همه این جوانان بود. وی در تمام مدت موجودیت خود به طور کامل توفیق یافت این جوانان را از انحراف حتمی نجات دهد و همه آن ها را دست می گرفت و به تحصیل علم و دانش و خود سازی جهت میداد. فعالیت های اجتماعی او در زندان برای بهبود وضع رقتبار زندانیان برای همیشه، درد سر می آورد. وی باری به خاطر دفاع از حقوق زندانیان و در مقابله با زورگویی و رشوه ستانی مسؤولین زندان به کار شاقه فرستاده شد. داخل شدن کتاب، روزنامه و رادیو در زندان های کابل برای اولین بار محصول زحمت کشتی و مبارزه وی بود.

سه سال زندگی وی در زندان های رژیم ظاهر شاه، سه سال پر بار و پر ثمری بود که ویرا به واقعیت زندگی عده ای از سیه روز ترین مردمان این سرزمین آشنا ساخت. وی در دوران زندان خود مانند انقلابیون بزرگ دیگر به اثبات رساند که میتوان زندان را به مدرسه ای برای خود سازی انقلابی مبدل نمود و در آنجا نیز میتوان رسالت اجتماعی خود را به پیش برد. عده ای از دوستان زندان او تا آخرین رمق به وی و به ایده های وی وفادار ماندند و در راه مردم شهید شدند و عده دیگر نیز شرافتمندانه در راه پر افتخار او روانند.

راه پیمائی دراز:

رهائی مجید از زندان محصول مبارزه طولانی بود که پایه اساسی آنرا استواری و امیدواری بی پایان خود وی برای فرداهای روشن می ساخت. عده ئی از دوستان و رفقای وی توانستند او را علی الرغم تمام توطئه ها و دام افگنی های ماشین ارتجاعی، سالم بیرون بیاورند. وی ابتدا برای مدت کوتاه در کابل اقامت گزید و درین مدت با عده ای از جوانان انقلابی و پیشرو آشنا شد. وی که بعد از یک مرحله طولانی زندگانی مخفی خود را برای کار تدارکاتی لازم در شرایط نوین آماده می ساخت، نتوانست مدت زیادی در کابل بماند. تقاضای مکرر مردم کوهدامن - زادگاه مجید - مبنی بر کاندید وی برای شورای دوره دوازدهم، او را دوباره بدانجا انتقال داد. با وجود این که یکی از افراد " باب دندان " دربار به شورا رفت، ولی هم مردم و هم دولت درین کاندید میدیدند که

چگونه موج تأیید توده ای مجید را احاطه کرده است و چگونه وی با وجود همه توطئه ها سه چهارم آرای مردم این خطه را پشت سر خود دارد. ولی دولت وجود او را در پارلمان تحمل نداشت، دربار آرایشگر می خواست نه افشاگر. تقلب در آرا و شکستن صندوق های انتخاباتی، اولین عکس العمل دولت بود که متعاقب آن دام های دیگری مقابل وی گذارد. خود می گفت: " اکنون که رژیم توانسته مرا توسط حربه قانون و نظم از بین ببرد، میخواهد جنگ روانی را علیه من آغاز نماید و مرا عصبی نماید تا مگر بهانه ای برای توطئه های بعدی خود بیابد. باید خونسردی را حفظ کرد و استوار به پیش رفت، آینده از آن ماست."

حادثه سوم عقرب و پیامد های آن روشنفکران کشور را تکان داد. مجید که اکنون مبارزات ضد استبدادی ده ساله اش را پشت سر داشت، از معروفیت و محبوبیت وسیعی در میان مردم برخوردار بود. روشن فکران انقلابی او را پشتوانه و همکار خود می دانستند و توده های مردم به وی به عنوان مردی تسلیم ناپذیر و استوار که مراحل مختلف زندگی خود را شرافتمندانه و سرفراز پشت سر گذاشته است، اعتماد عمیق داشتند.

شگوفائی مبارزات روشن فکری درین دوره مجید را متوجه اوضاع جدیدی کرد که باید مبارزات خود را با آن همنا سازد. ارتباط او با شخصیت های انقلابی و جوانان پرشور آفاق تازه ای را برای مبارزات منظم انقلابی می گشود. مجید که اکنون بار دیگر به زندگی مخفی پناه برده بود، با کوهی از وظایف و مسؤولیت ها رو برو بود. وی در میان روشنفکران و روستائیان به کار سازماندهی پرداخت. فکر ایجاد سازمان منضبط و پیشتازی که بتواند همه نیروهای انقلابی را در جهت منافع مردم سوق دهد و مبارزات شهر و روستا را بهم پیوند زند و راه را برای آغاز و ادامه مبارزه مسلحانه توده ها باز نماید، همیشه فکر او را به خود مشغول می داشت. فشار روز افزون دولت برای گرفتاری وی و تبلیغات زهرآگین آن برای بدنام کردن وی همه نتیجه عکس میداد و وی بیشتر در قلب و ذهن مردم جا میگرفت و بر محبوبیت او افزوده میشد. اگر دولت او را دزد و جانی خطاب می کرد، مزدوران و قره نوکران روس نیز همصدا با آن او را ماجراجو و تروریست میخواندند تا مشاطه گری و مزدوری خود را از انظار پوشیده نگهدارند، ولی آیا میتوان آفتاب حقیقت را با دو انگشت پوشاند؟

بعد ازینکه تلاش های مذبحخانه دولت برای به دام انداختن وی نتیجه نداد و در حالیکه ده ها تن از دوستان و خویشاوندان به خاطر وی به زندان بودند و مهمتر از همه در زمانیکه رژیم به سرعت به سراشیب سقوط خود نزدیک میشد، دولت تقاضائی به مردم کوهدامن داد که اگر مجید به زندگی عادی برگردد، با وی کاری ندارد. این تقاضا از نظر مجید به عنوان آتش بس موقت و یکجانبه ای بود که رژیم برای پذیرش آن مجبور شده بود. وی به احترام تقاضای مردم و پیشنهاد رفقای همزمزم حاضر شد بدون کوچکترین عقب نشینی از مواضع خویش به زندگی عادی برگردد. وی بدون توجه به هیاهوی شیداننه مزدوران روس که تغییر موقعیت او را شکست شعار مبارزه مسلحانه می پنداشتند، به طور منظم و آرام به کار مبارزاتی خود مشغول بود و زمزمه های سازش و تسلیم او نیز در برخورد با صخره های استوار واقعیت به عقب بر می گشت و ناپدید می شد. هنوز چند ماهی از برگشت مجید به زندگی عادی نگذشته بود که رژیم پوسیده شاهی جای خود را به رژیم خود کامه داود داد.

با آمدن رژیم فاشیستی داود، مجید دوباره به زندگی مخفی و همیشگی خود برگشت. دولت داود با شدت و سبعیت بیشتری در پی گرفتاری وی بر آمد، ولی وی خونسرد و آرام به کار خود می پرداخت و بارها می گفت: " اگر فشار و اختناق دولت و کوشش آن برای نابودی وی بیشتر شده است، ولی او نیز به شکرانه سازماندهی دقیق کارها و تأیید معنوی و فعال مردم بیشتر از پیش توان مقاومت دارد. ولی نقش تصادف را به هیچگونه نمی توان نادیده گرفت. اکنون من از مرگ هراسی ندارم و در باره آن فکر نمی کنم. آنچه همیشه فکر مرا به خود مشغول می دارد، اینست که چگونه میتوانیم نقش مؤثری در حرکت پیشرونده تاریخ داشته باشیم..."

وی گاهی در میان روستائیان و باغداران می نشست و سیاست های خانه خراب کن دولت را مورد حمله قرار میداد و زمانی نیز " قانون اساسی داود " را به عنوان " طناب اسارت خلق " زیر رگبار انتقاد قرار میداد. مجید در زمان داود در وقتیکه جنبش انقلابی کشور در پراگندگی، حیرت و فروکش به سر می برد؛ زبان گویا و وجدان بیدار مردم ما و زحمت کشان این خاک بود. وی در دوران تلاش های مذبوحانه و توحش فاشیستی رژیم داود بحران عمیق اقتصادی - اجتماعی کشور را به خوبی می دید و می دانست که کشور از دوران تحولات آرام و کند به مرحله تکان های شدید پا می گذارد. گویا وی می دانست که دوران مبارزات مسلحانه توده ای به سرعت دارد نزدیک می شود. وی در آن دوران سپاه فریاد بر آورد: " باید آمادگی گرفت، آمادگی سیاسی، آمادگی نظامی ". ولی این پیش گوئی و فریاد آینده نگر او در ازدحام خرده کاری ها گم شد. اما وی امید خود را از دست نداد و در میان کوهی از مخاطرات و مشکلات استوار به سوی قلّه پیروزی در حرکت بود. او علاوه بر کار های شاق و عملی و حل پرابلم های تدارکی انقلاب، دقیقه ای فرو نمی گذاشت تا با انقلاب جهانی و مسائل بغرنج تئوریک روبرو شود و آنرا از دیدگاه انقلاب افغانستان مورد ارزیابی قرار دهد. آثار قلمی وی که از این دوره باقی مانده است به حق عالیترین چکیده تفکر انقلابی کشور ماست.

با کشتی های بزرگ و ناخدایان چیره دست می توان از میان توفان ها گذشت

کودتای هفتم ثور توسط مشتی وطنفروش، جامعه ما را از اعماق تکان داد. مردم می دیدند که مقدرات آن ها و هستی ایشان بیرحمانه زیر پای استعمارگران روس لگد مال می شود. مردمی که تمام مرارت ها و سیه روزی ها را با جبین گشاده پذیرفته بودند؛ مردمی که در مغاره ها زندگی می کردند و از تماموسائلاولیه زندگی محروم بودند؛ مردمی که زیر شلاق استبداد و اختناق ممتد جان می کنند، فقط با این دلخوش بودند که آزاد اند و آزاد میزیند - آزادی پر از رنج و مصیبت. مردم ما که به آزادی خود عشق داشتند، اقلّاً با این تصور می زیستند که هیچگاه سایه منحوس بیگانه را بر بالای سر خود نپذیرفته بودند. اکنون به یکبارگی چنگال خونین تزاران روسی را بر گلوی خود احساس می کردند. این برای شان قیامتی بود که نمیتوانستند تحمل کنند. ملت رنج کشیده ما درست درین موقع همه رنج ها و بدبختی های خود را که در قلب غمگینش گره زده بود، منفجر ساخت و قیام کرد.

مجید در ابتدای کودتای ننگین مزدوران روسی در مقابل نگرش بدبینانه و مأیوسانه ایستاد که به هر چیز و هر کسی بی اعتماد و بد بین بود. وی با اتکاء به ظرفیت های بزرگ مردم ما می گفت که کودتای ثور قدرت سیاسی را به عنوان مسأله ای قابل حل، قابل دسترسی پیشروی مردم قرار میدهد و رژیم ارتداد با خصلت غلیظ وابستگی اش به هیچ صورت نمیتواند منافع مردم را بر آورده سازد. برعکس رژیم مجبور است توقعات مردم را از خلال اغوا گری و طرح های عوام فریبانه بلند ببرد. اتکاء مطلق رژیم کودتا بر یک نیروی خارجی امپریالیسی زمینه گسترده ای برای مقاومت توده ای و خیزش های مردم به وجود خواهد آورد، و این درست شرایط انقلابی ایست که نیروهای پیشتاز جامعه میتوانند با تکیه بر آن در میان مردم بروند، آن ها را بسیج و سازماندهی نمایند و آگاهی انقلابی را در میان آن ها پخش کنند. انطباق این تحلیل با واقعیت های رشد یابنده جامعه و انعکاس آن در ذهن و تفکر نیروهای انقلابی بازتاب عمل خود را در گرایش نیرومند وحدت طلبانه در میان نیروهای انقلابی و پیشرو جامعه داد.

تلاش مجید برای وحدت نیروهای رزمنده انقلابی، رسوخ و اعتبار و از خود گذری و واقعبینی او، استواری و استقامت و ارائه راه درست پیشرفت انقلاب افغانستان بر بستر تجارب گرانهای گذشته آن محوری بود که انقلابیون کشور ما با اطمینان میتوانند بر روی آن تکیه کنند و کار شاق و پر عظمت خود را آغاز نمایند. ثمره این تلاش ها بنیان گذاری سازمان آزادیبخش مردم افغانستان و جبهه متحد ملی بود.

"ساما" نتیجه کوشش‌ها و افت و خیزهای هزاران تن از بهترین فرزندان این خاک است که هر کدام نقش خود را صادقانه در حرکت پیشرونده جنبش ادا کردند. کوشش دامنه دار مجید برای ایجاد فضای سالم میان نیروهای انقلابی جامعه و وحدت آن‌ها به دور "ساما" یکی از بزرگترین دست‌آورد های مبارزاتی وی است. وی با دانش ژرف انقلابی و تجارب گرانبهای مبارزاتی اش با دید روشن از اوضاع خط متمایز "ساما" را ترسیم کرد. آثار گرانبهای وی قبل از همه تطبیق خلاقانه آن در شرایط بغرنج ملی و بین المللی کنونی نشان می‌دهد که تفکر پیشرفته بشری در میان انبوهی از تهاجم و توطئه راه خود را به همت انقلابیون راستین در میان مردم باز می‌کند و تجارب گرانبهای بشری در آمیزش با خود ویژگی ملی ما به طور فشرده در دسترس مردم و رهروان راه آزادی قرار می‌گیرد. اگر ما قابلیت هماهنگی جنبش رشد یابنده ساما را با جوشش وسیع مردم ببینیم، اگر ادامه کاری منظم سازمان را در ابعاد مختلف مبارزاتی با وجود ضربات پیهم مشاهده می‌کنیم و اگر دستاورد های بزرگ جنبش انقلابی کشور ما بخصوص در سه سال اخیر عمدتاً با نام ساما پیوند خورده است، ما در همه حال با نام قهرمان مجید روبرو می‌شویم. کار شاق عمل تدارکاتی منظم و دائم، واقع‌بینی سیاسی و تسخیر جسورانه موانع، تلفیق و دور اندیشی سیاسی و تهور انقلابی همه آن صفاتیست که مجید با به کار برد آن توانست سازمان آزادیبخش مردم افغانستان را ایجاد و آنرا مرحله به مرحله رهبری نماید.

مجید میدانست که انقلاب عظیم مردم ما وقتی به پیروزی می‌رسد که همه نیروهای انقلابی، ملی و اسلامی در یک صف واحد و در زیر یک فرماندهی سیاسی - نظامی گرد آیند. وی خود تجسم این وحدت ملی بود. اعلام موجودیت "جبهه متحد ملی افغانستان" بعد از مدت کوتاهی پس از ایجاد ساما نشاندهنده این است که سازمان مسأله وحدت ملی را به عنوان مبرمترین وظیفه در مقابل خود قرار داده است.

کوشش مجید قهرمان برای وحدت رزمنده جبهات داخل کشور و همسوئی و هم‌آهنگی فعالیت آن‌ها روی مواضع مستقل ملی و در ضدیت با هر نوع ستم ملی و طبقاتی یکی از پر افتخارترین صفحات تاریخ کشور را می‌سازد.

از مجید بیاموزیم:

مجید که در تمام مدت زندگانی پر افتخارش با رنج زیست و با ستم جنگید، بیست سال زندگی مبارزاتیش پربارترین زندگی یک انسان را نمایش میداد. وی به عنوان یک سازمانده طراز اول، فرمانده نظامی مقتدر، تئوریسن و مبلغ انقلاب افغانستان بلاخره به عنوان انسانی که شریفترین خصال ملت رنج‌دیده و بشریت مترقی را در خود انعکاس میداد، برای هم‌زمان و پیروانش و برای مردم شریف ما نمونه ایست که از وی می‌آموزند و راه او را دنبال می‌کنند.

مجید سازمانده:

وقتی خط سیاسی انقلاب روشن شود همه چیز وابسته به سازماندهی است. هر سازمانی انعکاس مادی یک روش فکری و سیاسی است. مجید در مبارزات ضد استبدادی و ضد امپریالیستی خود همواره بر استحکام تشکیلاتی تأکید می‌ورزید. وی در مراحل مختلف مبارزاتی اش توانست با ابتکار و خلاقیت، روشن فکر انقلابی افغانستان را با توده های پابرهنه این وطن پیوند دهد و مرز میان آن‌ها را بزداید و ایده های انقلابی را در خدمت مصالح مردم قرار دهد. وی ایمان انقلابی را از راه سازمان پیشتاز در عمل مؤثر و هدفمند انعکاس میداد و بدینصورت سازمانی مستحکم و رشد یابنده به وجود آورد که از آغاز و انجام خود نیرو میگرفت. تفسیر این مسأله را که ساما با وجود اختناق ممتد بر جامعه و ضربات پیهم از جانب دشمن روز تا روز گسترش می‌یابد و ریشه خود را در میان مردم عمیقتر می‌سازد، باید در همین نکته دید. وی همیشه تأکید می‌کرد که اگر سازمانی بر توده ها تکیه

نداشته و منافع آن‌ها را باز نتابد و خود را بیدریغ در خدمت آن‌ها قرار ندهد و مورد اعتماد و پشتیبانی مردم قرار نگیرد، هر قدر هم از انطباق و استحکام برخوردار باشد، نمی‌تواند دوام بیاورد. استحکام تشکیلاتی یعنی رفتن در آغوش پر از مهر مردم و بر انگیختن اعتماد و پشتیبانی فعال آن‌ها. وی در تمام مدت زندگی مخفی‌اش در میان مردم خود بود و از حمایت بیدریغ آن‌ها برخوردار. زندگی وی تجسم واقعی ایده‌ها و افکار او بود. او افکار و ایده‌های خود را از متن زندگی مردم استخراج می‌کرد و دوباره در میان مردم می‌برد. او با توانائی و قدرت، ظرفیت‌ها و استعداد‌های هم‌زمان خود را کشف می‌کرد و هر کدام را در مناسب‌ترین موقعیتی قرار می‌داد. هم‌زمان او به خاطر دارند که در بحرانی‌ترین لحظات انقلاب وی چگونه در آن‌ها اعتماد به نفس و اتکاء به خود را بوجود می‌آورد و پیچیده‌ترین مسائل را در مقابل رفقای هم‌سنگر خود قرار میداد تا خود رهگشا باشند و استعداد‌های مکنون و بالقوه خود را به کار اندازند و بدین صورت انضباط آگاهانه را با ابتکار انقلابی روح می‌بخشید.

مجید فرمانده نظامی:

مجید از آغاز مبارزات سیاسی به مبارزه مسلحانه به عنوان شکل دیر پای مبارزه اهمیت زیاد میداد. وی با مطالعه دقیق تجارب انقلابات دیگر کشورها خیلی زود به این نتیجه رسیده بود که جنگ مسلحانه انقلابی، جنگ مردم است نه جنگ گروهی پیشاهنگ و جدا از مردم. وی بارها به گروه‌های روشنفکری که میخواستند دست به شورش مسلحانه بزنند تأکید کرده بود که بدون تدارک وسیع سیاسی و بدون پشتیبانی فعال مردم شورش مسلحانه نمی‌تواند تضمین و پایه‌ای داشته باشد و مردم را بدون آمادگی کامل در برابر نیروی برتر ارتجاع قرار میدهد که نتیجه آن بلاشک سرخوردگی و دوری از انقلاب خواهد بود. وی با این دید علمی به کار وسیع تدارکاتی برای مبارزه مسلحانه پرداخت.

مجید به حق پایه‌گذار جنگ‌های چریکی و پارتیزانی مدرن در کشور ما بود. وی مبارزه مسلحانه را در قلب دشمن و در مراکز عصبی آن در وقتی آغاز نمود که نیروهای دیگر هنوز به اهمیت سیاسی و نظامی آن پی نبرده بودند، ولی وی از مطلق‌گرائی و جدائی میان جنگ چریک شهری و مبارزه پارتیزانی مسلح در روستا جداً پرهیز می‌کرد. آغاز مبارزه مسلحانه در شهرهای کلیدی و تلفیق، امتداد و گسترش هم‌زمان آن در روستا‌های کشور و هماهنگی این دو، یکی از ابتکارات علمی و عملی مجید بود که در گنجینه مبارزات مسلحانه انقلابی مقام بسزا دارد. در وقتی که شورش‌های خود به خودی مردم ما اوج گرفته بود، وی بارها تأکید می‌کرد که قیام‌های توده‌ای نباید به صورت مجزا و به دور از سیر کلی مبارزات مسلحانه مردم و وضع عمومی جنبش سازمان یابد، چه در آن صورت مردم بی‌دفاع مناطق مورد حملات بی‌رحمانه دشمن قرار می‌گیرند. وی قبل از همه علیه "جنگ ایله‌جار" قیام کرد و در مقابل آن طرح جنگ سازمان یافته و هدفمند را مطرح نمود که قدم به قدم سنگرهای تازه را فتح و بر دشمن نیرومندتر از خود پیشی گیرد تا با کمترین تلفات بزرگترین دست‌آورد‌ها را برای مردم خود کمائی کند.

سازمان دادن مبارزات اعتصابات و تظاهرات و قیام‌های سنجیده شده در صفوف ارتش و قرار دادن همه آن‌ها در خدمت مبارزات مسلحانه مردم نشان‌دهنده آن توانائی بزرگیست که مجید به عنوان یک فرمانده نظامی در طی زندگی پرافتخارش به ما به می‌راث گذاشته است.

مجید تنوریسین و مبلغ انقلابی:

کودتای ننگین نوکران روس و تهاجم نظامی سوسیال امپریالیسم بر کشور ما مقاومت سلحشورانه مردم ما را با آنچنان گسترش برانگیخت که نه امپریالیسم غدار روس آنرا پیش بینی می‌کرد و نه نیروهای انقلابی کشور ما برای آن آمادگی داشتند. موج

مبارزات خود بخودی مردم، فاکتور های ملی و عشایری، تفاوت میان مناطق مختلف کشور چه از نگاه اهمیت سوق الجیشی و یا آمادگی مردم برای مبارزات منظم، پراگندگی جبهات نبرد که خود ناشی از خصلت خودجوش مبارزه ایست که بر بستر اقتصاد پراکنده و خود کفائی کشور ما رشد یافته است و به طور کلی عدم توازن انقلاب ما را بازگو می کند، نبودن یک جریان مسلط روشنگر و پیشرو که بتواند با خردمندی و توانائی تمام ظرفیت های مبارزاتی مردم را در همه ابعاد آن به کار گیرد و... همزمان با موجی از عقبگرایی ظلمت آفرین که با تکیه بر " کمک های خارجی " و وابستگی های ظاهر و پنهانی به نیروهای امپریالیستی رقیب روس، میخواهند جنبش آزادیبخش ما را از محتوای رزمنده و انقلابی آن تهی سازند، امپریالیسمی را جانشین امپریالیسم دیگر کنند و اختناق را به جای اختناق کنونی بنشانند...؛ در چنین شرایط و اوضاعی طرح تئوری انقلاب افغانستان از دیدگاه منافع مردم افغانستان و از موقف مردم زحمت کش و رنجدیده کشور ما کاری ساده نیست.

مجید در دوران پرثمر زندگی مبارزاتی اش همواره بر نقش اندیشه های علمی و ره گشائی که بتواند برای مردم سعادت و بهروزی بیاورد و در خدمت آن ها قرار گیرد تأکید می کرد. وی در آخرین پیامش به مردم کشور خود نیز فریاد بر آورد: " مرگ بر دشمن دانش، مرگ بر دشمن وحدت ".

با وجود این که همه آثار گرانبهای این مرد بزرگ هنوز جمع آوری نشده است و مقدار زیادی از آن نیز ممکن است هیچگاهی به دست کسی نرسد، ولی از آنچه باقی مانده است عمق تفکر جوشان وی را در مورد بغرنج ترین مسائل کنونی میتوان دید. طرح های سیاسی ای که در اسناد معتبر " سازمان آزادیبخش مردم افغانستان " انعکاس یافته است، نشاندهنده این است که دانش پیشرونده بشری میتواند حتی در سخت ترین لحظات نیز نقش موثر و روشنگر خود را داشته باشد، به شرط این که نیروئی بتواند از منافع بلافصل مردم حرکت نماید و تلقیاتی خود را به جای واقعیت ها نگذارد چه در آن صورت به چیزی لایعنی مبدل میگردد. خط پیشرو ساما تا کنون در همه ابعاد آن مرهون زحمت کوشی مجید قهرمان است. مشی مستقل ملی اتکاء به نیروی خود و اعتماد مطلق به توده های محروم، آن اصول اساسی است که توسط وی در جنبش سامائی تدوین و به یقین سالهای درازی حیثیت قطب نمای حرکی جنبش انقلابی ما را خواهد داشت.

مجید بزرگترین مسائل نظری جنبش ما را با وضوح و روشنی زایدالوصفی در قالب اسلوب فرید خودش می انداخت. اسلوبی که مانند آب زلال اعماق تفکر انقلاب مردم را بیان میداشت. وی گاهی از ضرب المثل های توده ای و اصطلاحات معمول مردم عمیق ترین و اساسی ترین معانی آنرا بیرون می کشید و در موقعیت معینی آنرا به کار میگرفت. کلمات قاطع با آن جمله بندی های محکم که به میناتور زیبایی شابهت دارد، با لحظاتی از طنز مکنون، اسلوب نگارشی را به وجود آورده است که تا کنون نیز در ادبیات جنبش سامائی و در مجموع جنبش انقلابی از آن پیروی می شود و به حق میتوان گفت که اکنون اسلوب نگارش و تعبیر وی در ارائه مطالب به عنوان یک روند در ادبیات سیاسی در حال تکوین و تکامل است.

وی نه تنها نویسنده چیره دست و متفکر بزرگ بود، بلکه سخنوری بلیغ و بی نظیر بود. وی که سال های زیاد عمر خود را در میان دهقانان سپری کرده بود، افکار بغرنج و پیچیده سیاسی را با چنان وضوحی برای مردم تشریح می کرد که هیچگونه خلأئی در ذهن شنونده باقی نمی گذاشت.

مجید انسان:

بزرگترین حماسه ی مجید در زندگی پر از رنج و مبارزه اش شخصیت او به عنوان یک انسان بود، انسانی که تمام سجایای اخلاقی یک ملت بلا کشیده را در خود متمرکز ساخته بود و آنرا با عالی ترین و پیشرفته ترین خصال انقلابی بشری مزج کرده بود. وی مردی بود که سراسر زندگی اش با دهش و سخاوت توأم بود، سخاوت مادی و معنوی. هزاران خانواده و فرد در بحرانی ترین لحظات زندگی خود از وی کمک دریافت کرده اند. وی حتی در زندگی مخفی نیز مسؤلیت تنظیم زندگی مردم خود را داشت و به آن ها یاری می رساند، مشورت میداد و مشکلات شانرا حل می نمود. وی در روابط خود با مردم بی نهایت صمیمی و صادق بود. بردباری و شکیبائی او در مواقع بحرانی زندگی از وی اسطوره ای جاودان ساخته بود. وی با همان متانت تا آخر زیست و با همان شهامت شهید شد. او با کهنترین مردمان با چنان تواضع برخورد می کرد که همه او را نه معلم و پیشوا بلکه رفیق و همراز و همدرد خود می دانستند. وی با وجود عظمت و بزرگیش فقط در حدود مردم و با مردم بود نه بلند تر از آن ها. صد ها تن از همزمان و یا دوستداران وی که سالها در انتظار دیدن وی بودند با وجود این که بار ها با وی بر می خوردند، ولی هیچ گمان نمی بردند که مجید قهرمان ، مجیدی افسانه ای و افسانه ساز را دیده اند.

وی در زندگی مبارزاتیش به کار طاقت فرسا می پرداخت. از کار های کوچک و پیش پا افتاده تا کار های بزرگ. وی هیچگاه از کار های کوچک و بی اهمیت عار نداشت. برای وی مهم این بود که ماشین انقلاب به جلو برود و این که وی در لحظه ی معینی به چه کاری اقدام می نماید، هیچ ارزشی نداشت، مهم این است که این ماشین به کار افتد و خوب کار کند. وی نمونه کار شاق، مداوم و منظم بود. وی در مدت چند سال زندگی پر بارش از اولین دقایق صبح تا آخرین لحظات شب در کار و تپش بود به همه چیز و همه کس سرکشی می کرد و واری می نمود. وی روح سرکش انقلاب ما بود.

فاجعه تاریخ و افسانه ملت ما:

خبر گرفتاری و شهادت مجید قهرمان موجی از تأثر و انزجار را در میان مردم حماسه ساز کشور ما برانگیخت. مردم ما در تمام مناطق کشور ازین خبر با خون و آتش استقبال نمودند. رژیم مزدور می خواست با شهادت مجید قهرمان جنبش سامائی و جنبش مقاومت ملی ما را ناتوان و مأیوس سازد، ولی جنبش انقلابی و ملی کشور ما با عکس العمل مبارزاتی خود به دشمن نشان داد که ملت بزرگ و پرافتخار افغانستان که فرزندان چنین را در دامان پرپرکت خود زاده و پرورش داده است، ظرفیت این را دارد که فرزندان برومند و فداکار دیگر نیز تربیت نماید. سلاحی را که مجید قهرمان برداشته بود و شعاری را که او سر داده بود ، شعار " یا مرگ یا آزادی " هم اکنون در دست صد ها هزار تن دیگر و از حنجره میلیون ها انسان آزادیخواه دیگر نیز بلند می شود. اگر جای او امروز در میان جنبش پیشرونده و انقلابی ما خالی است، ایده ها، افکار و قبل از همه روح نوید بخش او مشعل راه آزادگان این ملت است.

دشمن میخواست مجید را از توده های محروم افغانستان دور سازد، ولی شهادت او جنبش انقلابی کشور ما را بیش از پیش به مردم پیوند داد. روس اشغالگر می خواست مجید را نابود سازد ، ولی وی با شهادت خود در قلب خونین مردم خود جاودانه شد.

اکنون که یک سال از شهادت این بزرگمرد قهرمان می گذرد ، ملت جانباز ما سراسر کشور را به دادگاه بزرگ تاریخی مبدل کرده اند و دیری نخواهد بود که جنایت کاران روسی و مزدوران حقیر او در میان آتشفشان خشم مردم نابود شوند.

بهترین تجلیل از این سرسپرده راه مردم، راه آزادی و ترقی اجتماعی، این است که از او بیاموزیم، مانند او زندگی کنیم، مثل او به مبارزه بپردازیم و در صورت لزوم مانند او در راه آزادی مردم شهید شویم.

مجید قهرمان!

تو در زندگیت همه هستی ات را در راه مردم نثار کردی. اکنون مردم راه تو را فروزان تر نگه میدارند و مشعل خونین تو را تا سرزمین زیبای آزادی می برند.

ما از تو می آموزیم

و راه پر افتخار تو را ادامه می دهیم.